

ضرورت شناسایی کودکان تیزهوش

پیتر کانگدون^۱، ترجمه فاطمه یزدانی

نویسنده انگلیسی مقاله در عین گزارش پیشرفت بسیاری از کشورها، سخن از فرار مغزها از کشورش به میان آورده است. او همینطور عدم رسیدگی به تعلیم و تربیت افراد تیزهوش را امری خطرناک و یک زنگ خطر توصیف نموده است و ... با هم این مقاله را می‌خوانیم.

• مقدمه

موضوع *استعدادهای درخشان* هنوز هم با سوء تفاهات و ابهامات توأم است. پیش از این مفهوم تیزهوشی به طور کلی در نظر گرفته می‌شد، ولی اکنون نیاز به یک شناخت مفید و جامع از کودکان تیزهوش احساس می‌شود، که برای این امر دلایل بدیهی وجود دارد. «پرینگل»^۲ مدیر اسبق «دفتر بین‌المللی کودکان» گفته است: «چنانچه طوری عمل نمایم که حقوق تمام افراد به طور مساوی در نظر گرفته شود، بر این اساس تفاوت‌های آنان به راحتی مورد پذیرش قرار می‌گیرد.» هنگامی که توجه خود را به شناخت کودکان تیزهوش معطوف می‌داریم، آنها را متفاوت از دیگران می‌یابیم. این کودکان نه بهتر و نه بدتر از دیگران می‌باشند، ولیکن با دیگران فرق دارند. براساس این دیدگاه، برای تبیین و شناخت کودکان تیزهوش، ما در یک جامعه صنعتی رو به رشد و دنیایی خاص زندگی می‌کنیم، باید با پیچیدگی‌های ناشی از آن هم‌نوا شویم. بنابراین، می‌بایست با توسل به «برتری» و «قدرت» بر مشکلات فایق آییم. آنهايي که می‌توانند این قدرت و برتری را بوجود آورند، افراد «تیزهوش» هستند. به همین دلیل، با ارضاء احتیاجات کودکان تیزهوش، می‌توانیم به «اقتصاد» خوبی دست یابیم. می‌گویند: «این افراد در کشور ما (انگلستان) از نفت دریای شمال مهمتر هستند.»

بسیاری از کشورها، از مدتها قبل به اهمیت رشد تواناییهای تیزهوشان در میان جوانان خود پی برده‌اند. این مسئله تصادفی نیست و خطراتی به ما و کشورهایی است که با متمرکز نمودن توجهات به این موضوع و با مواد خام کنونی، خود را حفظ کرده‌اند. ژاپن یکی از موفق‌ترین صادرکنندگان بین‌المللی، در دنیای امروز محسوب می‌شود. چرا این کشور موفق است؟ نتیجه تحقیقات «لیند»^۳ نشان می‌دهد که میزان متوسط هوش ژاپنی‌ها در مقایسه با غربی‌ها چندین نمره بالاتر است. آیا این مسئله کاملاً به تفاوت‌های فطری و نژادی مربوط می‌شود یا رشد عمده عملکردهای هوشی، به وسیله نظام آموزشی ژاپنی‌ها به منظور پرورش توانایی‌های بشری نیز در این امر دخالت دارد؟ هم اکنون ۴۰ درصد ژاپنی‌ها در مقایسه با ۹ درصد انگلیسی‌ها به دانشگاه راه می‌یابند. بطور مثال، کشور کوچک سنگاپور یا کشور دیگری که مواد خامی ندارد، به آموزش بیشتر و سنگین‌تری در جهت اطلاعات انقلاب فن‌آوری خود، نیاز دارد.

ارتباط واضحی میان ضرورت شناخت و تشویق *استعدادهای درخشان* از یکسو و عصر کنونی «رایانه»، از سوی دیگر وجود دارد. در گذشته توانایی‌های هوشی فقط در کشورهایی که قدرت مقابله با همدیگر را داشته‌اند (غالباً در بخش‌های تحقیقاتی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی) مطرح بود، و افرادی که در جهت مادی گام بر نمی‌داشتند مورد انتقاد قرار می‌گرفتند. همین مسئله، با این نگرش که جامعه باید در جهت ثروتمند شدن سوق داده‌شود، تقویت گردید. هم اینک، موقعیتهای وسیعی، برای افرادی که قادر به ارائه توانایی‌های هوشی خود در خارج از مؤسسات آموزشی با کارکردن برای خود و یا در گروه‌های

کوچک هستند، وجود دارد. جای بسی تأسف است که /نگلیس در نگهداری افراد مستعدش توانایی کافی ندارد. عقیده رایج امروز این است که اگر ملتی توانایی بهره‌برداری از استعدادهای درخشان خود ندارد، سرمایه و نیروی آحاد ملت خود را تلف کرده است.

از دیدگاه سیاسی - مادی، اهمال در پرورش استعدادهای درخشان در واقع غفلت از رهبری جامعه آینده است. یک نظر اجمالی بر بی‌نظمی‌های اخلاقی و سیاسی موجود در سراسر دنیای امروز، مطمئناً دلیل کافی برای شناخت و پرورش کامل کسانی است که استعدادهای ویژه‌ای دارند. توجه به کودکان تیزهوش صرفاً برای دریافت سود بیشتر، ممکن است آنها را به سوی نابودی سوق دهد. ما باید از توجه به این کودکان، صرفاً به عنوان منبعی کلی یا ابزاری برای سود بیشتر، خودداری کنیم. مسلماً پرورش فکر افراد خود شکوفا، بر جنبه قدرت آنها، رجحان دارد و این عقیده در قوانین آموزشی مورد حمایت قرار گرفته است. در «قانون آموزشی» سال ۱۹۴۴ تحت عنوان: نیاز به تربیت کودک براساس سن، صلاحیت و توانایی او تصریح شده است. در بیانیه جهانی حقوق کودکان (۱۹۵۹) به حق کودک، برای آنکه یک عضو مفید برای جامعه شود و بتواند توانایی‌های فردی‌اش را شکوفا سازد، اشاره گردیده است. در قانون آموزشی ۱۹۸۱ نیز نیازهای خاص کودکان تیزهوش که می‌بایست ارضاء شوند، مشخص شده است. شواهد زیادی وجود دارد که کوششهای والدین و افراد دیگری که از استعداد این کودکان استفاده می‌کنند، تمهیدی برای در نظر گرفتن قوانین مربوط به کودکان با استعدادهای درخشان بوده است.

ما باید در قبال وقایعی که ممکن است برای این کودکان رخ دهد، مسئول باشیم. هر چند که هنوز شناخت ما نسبت به آنها، کافی نیست. شکی نیست که بسیاری از کودکان تیزهوش در راه موفقیت آمیز گام نمی‌نهند و در زندگی با ناکامی‌هایی مواجه می‌شوند. حتی ممکن است دیگران را هم در مسیر انحرافی قرار دهند. کشف شده که درصد بالایی از سقوط جامعه آمریکا به علت وجود افراد تیزهوش بوده است.

بسیاری از این افراد، توانایی‌های خود را صرف فعالیت‌های ضد اجتماعی و نامطلوب می‌کنند. ثابت شده است که بسیاری از جنایتکاران مشهور، افرادی با هوش بسیار بالا هستند. حتی بهترین کودک تیزهوش که تشخیص داده نشود، ممکن است زندگی‌اش به زندگی جنایتکارانه و امور نامطلوب منجر شود. این زنگ خطر واقعی است که معلمان و دیگر عوامل تربیتی بایستی به آن توجه شگرفتی مبذول دارند.

• کودکان تیزهوش کیستند؟

اصطلاح «تیزهوش» بسیار وسیع و کلی و نامشخص است. بهتر است یک اصطلاح ساده و مفید که بتواند جهت اهداف اجرایی خاص، مورد استفاده قرار گیرد، به کار رود. در اینجا بهتر است از یک لغت که مبین واقعیت موجود باشد و یا تعریف کلی که در برگیرنده چنین شرایطی باشد، استفاده گردد. این مسئله می‌تواند از نقطه نظر اجرایی، بسیار مهم قلمداد شود. یک برجسته واضح می‌تواند نیاز بیشتر و واقعی فرد را برای یک مدیر نشان دهد. همچنین یک تعریف پیچیده می‌تواند وی را در ارائه اقدامات ممکن، در جهت رفع نیازهای فوری فرد، ناتوان سازد.

شاید بهتر باشد، اصطلاح تیزهوش را به عنوان اصطلاحی که در برگیرنده گروهی از کودکان دارای توانایی‌های درخشان هستند، استفاده کنیم. به طور کلی، شامل آن دسته از افرادی که هوش بالایی دارند، پیشرفت تحصیلی فراوان نشان می‌دهند، و یا در یک زمینه خاص و یا گروهی از زمینه‌های مرتبط، استعداد و توانایی ویژه‌ای نمایان می‌سازند. مسلماً تصمیم در مورد اینکه کودکی در این گروه قرار بگیرد و یا ممکن است در این طبقه‌بندی‌ها جای نگیرد، مستلزم انواع اندازه‌گیری‌ها یا ارزیابی‌های واقعی است.

بدین منظور، ما نیازمند یک تعریف عملیاتی هستیم. هر چند که تعریف عملیاتی با محدودیتهای خاصی مواجه می‌گردد و ممکن است تغییر یافته و معانی وسیعی را دربرگیرد. بطور آرمانی، یک تعریف باید عملیاتی و از انعطاف کافی برخوردار باشد

تا بتواند در موقع لزوم، کلیه جوانب وسیع تیزهوشی را شامل شود. حال به بحث درباره گروهی از این کودکان. با تشریح جزئیات بیشتر می‌پردازیم.

• کودکان فوق‌العاده باهوش

وقتی ما کودک بسیار باهوشی را تصور می‌کنیم، افکار ما بر روی نتیجه کلی از نمره تیزهوشی وی متمرکز می‌شود. درحالی که بهتر است حدود مقیاسها را نیز مورد توجه قرار دهیم. هم اکنون به این نتیجه رسیده‌ایم که هوش، یک واحد کل نیست، بلکه مجموعه‌ای از توانایی‌های مختلف است. به عبارت دیگر، باید مفهومی جدا از نتیجه صرف را در نظر آوریم و به نیمرخ مقیاسهایی که کودک کسب کرده، توجه داشته باشیم. در اینجا «هوشبهر» صرف مهم نیست. بلکه چگونگی نتیجه کار را به ما عرضه خواهد کرد. برای مثال، وقتی گفته می‌شود که یک کودک تیزهوش پیشرفت تحصیلی ۱۳۰ و بالاتر را کسب کرده است، این مسئله بطور طبیعی می‌تواند نیمرخ یا مقیاسهای ثبت شده کودک را از مقیاسهایی که از هوشبهر ۱۳۲-۱۲۵ در تغییر است، متمایز سازد. با توجه به این نیمرخ، روانشناسی تربیتی، وضعیت او را تعبیر و تفسیر می‌کند.

ما نباید همه کودکانی را که دارای توانایی‌های فوق‌العاده هستند، مانند یکدیگر در نظر آوریم. میزان هوش در میان گروهی از توانایی‌های فوق‌العاده می‌تواند بسیار وسیع باشد و گستردگی آن، ممکن است از افراد طبیعی تا توانایی‌های خاص یک کلاس متغیر باشد. شواهدی دال بر این امر وجود دارد که افراد در مقیاسهای بالای هوشی (مثل هوشبهر ۱۵۰ و بالاتر) نیازمندیهای خاص بیشتری دارند، به همین دلیل ما باید آنها را متفاوت از دیگران، پرورش دهیم.

• کودکانی که استعداد تحصیلی فوق‌العاده‌ای دارند

گروه بعدی از کودکان تیزهوش به کودکانی که دارای استعداد تحصیلی فوق‌العاده‌ای هستند، اطلاق می‌شود. برای مثال، آنهایی که در انجام امور و تکالیف مدرسه، پیشرفت چشمگیری داشته‌اند، بدون توجه به نمره‌ای که آنها در آزمون هوشی کسب کرده‌اند. در اینجا، پیشرفت تحصیلی دانش‌آموز (و نه رشد هوشی وی) مد نظر واقع شده عوامل انگیزه، جاه‌طلبی و سعی و تلاش دانش‌آموز، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. این واقعیت، شناخته شده است که بعضی از کودکان در آزمونهای پیشرفت تحصیلی یا استعداد، موفق به کسب نمره‌های بالایی شده‌اند، در حالیکه هرگز در آزمونهای گروهی و یا انفرادی هوش، در حد بسیار بالا قرار نگرفته‌اند. به چه افرادی می‌گوییم که تیزهوش نیستند؟ ممکن است، در چنین کودکانی که توانایی‌های اجرایی بسیاری دارند، عوامل شخصیتی و انگیزه در موفقیت آنها، نقش بسیار مهم داشته است. البته هرگز فردی با هوش فوق‌العاده، در زندگی موفق نخواهد شد، مگر آنکه با سرسختی، جدیت، جاه‌طلبی، تلاش و کوشش و قاطعیت توأم شود. جدیت در انجام کارها همراه با هوش افراد، آنها را در بهبود زندگی همانطور که هست، یاری می‌کند. مثل ادیسون، اینشتین، شکسپیر و گروه دیگری که به وجود آمده‌اند.

• کودکان مستعد

سومین گروه از کودکان تیزهوش، افرادی هستند که توانایی خارج از حدمعین، در یک زمینه خاص و یا گروهی از زمینه‌های وابسته، از خود بروز می‌دهند. ممکن است این زمینه مربوط به ریاضیات، زبان یا علوم دیگر و یا حتی زمینه هنری و یا رشته‌های ورزشی باشد. کودکان خلاق نیز در این گروه قرار می‌گیرند.

در مورد این مفهوم «توین بی»^۲ معتقد است: «شانس برای بدست آوردن خلاقیت بالقوه، می‌تواند موضوع زندگی و مرگ هر جامعه‌ای باشد.» خلاقیت، موضوع بسیار پیچیده‌ای است و امروز ما، در پی آن هستیم که در صورت امکان، خلاقیت را نیز مانند «هوشبهر» اندازه‌گیری کنیم. در ابتدای قرن حاضر، «تورنس»^۳ پیشرفت قابل توجهی در این زمینه داشت. او آزمونهای خلاقیت را ابداع نمود و اعتبار پیش‌بینی شده‌ای را برای مواد آن ادعا کرد.

در مورد موضوع خلاقیت و شناخت کودکان خلاق و تمایلات آنها در انگلستان، فعالیت چشمگیری انجام نگرفته است. در پرورش خلاقیت کودکان، تشویق معلمان و والدین، بسیار حائز اهمیت است و باید خاطر نشان سازیم، قبل از اینکه کودکی بتواند خلاق شود به شرایط و یا محیط مناسب نیاز دارد. «برنینی»^۶ مجسمه ساز مشهور رومی در قرن هفدهم که از ابتدای دوران کودکی، تحت تعلیم آموزش و شرایط مناسب قرار داشت، معتقد بود: «نبوغ واقعی در میان کسانی متجلی می شود که به خودشان اجازه فعالیت می دهند. حتی یک کودک فقیر می تواند خود را با خاک رس، رشد دهد.»

برخی معتقدند که خلاقیت به نیمکره راست مغز، مربوط می شود. در میان گروه افراد مستعد، کودکانی نیز هستند که توانایی فوق العاده ای در زمینه «بینایی - فضایی» دارند. هر کودکی اغلب وقتی با موادی که ادراک و جهت یابی فضایی را اقتضاء می کند، مواجه می شود، مقیاسی معمولی را با اصطلاحات کلامی گزارش می دهد. در گذشته چنین فرض می شد که همه افراد از اطلاعات خود به صورت نمادی استفاده می کنند و در تربیت و آموزش کودکان، بر جنبه کلامی آزمونها، تأکید بسیاری می شد، اما شواهد اخیر، نشانگر آن است که بعضی از افراد در حل مشکلات خود از توانایی های غیر کلامی «بینایی - فضایی» استفاده می کنند. شناخت این استعدادها، نیازمند فراهم آوری روشهای تربیتی نوین است و اهمیت این موضوع در جامعه صنعتی امروز، به ویژه در دنیای رایانه، بیشتر آشکار می شود.

کودکانی که در زمینه فضایی، توانایی فوق العاده ای از خود نشان می دهند، در نگاه کردن، صحبت کردن و شنیدن نیز توانا تر هستند. نمره های آنان در آزمونهای عملی بالاتر از آزمونهای کلامی است. بعضی کودکان در معرفی خود از نظر ظاهری، مشکلی ندارند ولیکن، هنگامی که بخواهند خود را با توانایی های کلامی، معرفی نمایند دچار اختلال روانی می شوند. اشتباه اساسی در نظام آموزشی ما این است که ارزش گفتار و تفکر، جایگزین «ساختن» و «انجام دادن» شده است. حال آنکه نیمکره راست مغز با فعالیت های «فضایی - بینایی» فعالیت می شود.

تیزهوشی می تواند در اشکال گوناگون در کودکان با زمینه ها و حالات متفاوت آشکار شود. بعضی از کودکان تیزهوش به آسانی قابل شناخت هستند در حالیکه برخی «تیزهوشی نهفته»^۷ دارند و توجهی به آنها نمی شود. در این میان تیزهوشان ناتوانی نیز هستند که دلیل خاصی نه تنها آنها را افسرده می سازد و استعدادهایشان را راکد می ماند، بلکه شواهدی در دست می باشد که آنها مشکل آفرین نیز می باشند. بنابراین ما در قبال این افراد مسئولیت خطیری داریم که آنها را بشناسیم و در جهت ارضاء نیازهای منطقی آنان اقدامات اساسی انجام دهیم.

• چگونه می توانیم تیزهوشان را بشناسیم؟

بدیهی است اشخاصی که در ابراز خود توانایی های ویژه ای دارند، مانند یکدیگر نیستند، هر چند که شرایط مساعد نیز فراهم آید. مطالعه فرد تیزهوش صرفاً مطالعه کودکان استثنایی و استعدادهای درخشان نیست، بلکه محیطی که کودک در آن رشد می کند را نیز می بایست مورد بررسی قرار دهیم.

«برنینی» که استعداد خاصی در زمینه کارهای سنگی داشته، از زمان کودکی تحت آموزش و تعلیم ویژه قرار گرفت تا اینکه در سن ۲۴ سالگی یک مجسمه ساز مشهور شد. بنابراین بخش مهم شناخت کودکان تیزهوش تدارک محیط و منابعی است که بروز استعدادهای فرد را امکان پذیر می سازد. محیط باید فرد را در دستیابی به رشد انتقادی، منطقی و مهارت های تفکر خلاق تشویق کند. به نظر می رسد استفاده از مغز کودکان برای فکر کردن در همه سنین ممکن است. بعضی از کودکان ترجیح می دهند آنچه را که باید انجام دهند، بدانند. شاید ما توجه کمتری به محتوای تحصیلات فرد می کنیم و غالباً توجه خود را به انواع جریانات هوشی وی، معطوف می سازیم. حال آنکه هدف غایی ما تفکر است. ممکن است به نظر برسد افرادی که در آزمونهای هوشی، نمرات بالایی کسب کرده اند، نیاز چندانی به تفکر ندارند. هر چند آنان در این زمینه، دارای ظرفیت بهتری هستند اما مانند کلیه مهارتها، مهارت تفکر نیز به تمرین نیاز دارد. همه کودکان، خواه با توانایی ویژه و یا غیر از آن، بایستی موقعیت مناسبی

برای رشد مهارت های تفکر بیابند و این امر، مستلزم سازماندهی و برنامه های منظم است.

سعی در شناخت کودکان تیزهوش برای معلم یا مدیر، بسیار مهم است و از آنان انتظار می رود که این کودکان را شناسایی کنند. بعضی از مطالعات بیانگر این امر است که بسیاری از مدیران از داشتن دانش آموزانی با استعدادهای درخشان راضی نیستند. ولیکن، معلمان باید متقاعد شوند که توجه خاصی به این افراد مبذول دارند و نسبت به این مسئله، آگاهی کامل داشته باشند. همچنین آنها می بایست از اتکاء بر قضاوت ذهنی در مورد این کودکان اجتناب ورزند.

یک راه مفید برای شناخت این کودکان استفاده از «برگه تشخیصی»^۱ است. البته از این روش صرفاً برای شروع و آنهم بسیار محتاطانه می توان استفاده کرد. در تنظیم فهرست اولیه، برای در نظر گرفتن ظرفیت های کودکان تیزهوش، یک مدیر باید با کارشناسان مختلف، مشورت نماید. تا اینکه «برگه تشخیصی» از نظر محتوی شامل نکات بسیار دقیق در زمینه های مختلف، مثل سن، سازگاری عاطفی و اجتماعی و عدم پیشرفت وی باشد. این اقدامات در جهت شناخت کودکان تیزهوش امیدوارکننده است و فعالیتی خارج از محدوده وظایف مدرسه محسوب نمی شود. قضاوت نهایی براساس «برگه تشخیصی»، نتایج آزمون و تشخیص معلم نسبت به دانش آموز می باشد. تشریح جزئیات شخصیتی کودک و نتایج آزمون، در گزارشی که بدین منظور تهیه شده است، مدون می گردد. گزارشها برای حصول به اهداف مورد نظر و ارزیابی کودکان، بسیار مهم هستند.

گام بعدی دعوت از روانشناسان تربیتی برای ملاقات با دانش آموزان و اجرای آزمون های انفرادی بر روی آنان می باشد. اگر اسامی کودکان برگزیده زیاد باشد روانشناس تربیتی صرفاً برای انجام شکل کوتاه شده همان آزمون فرصت کافی دارد. آزمونهایی که بدین ترتیب توسط روانشناس تربیتی تهیه شده است، می توانند در جهت عدم تأیید اطلاعات تشخیصی نامعتبر و سنجشی و مشاهدات غیر واقعی، مناسب باشند. روانشناس تربیتی با توجه به بخشهای مناسب آزمون، نتایج را مورد بررسی قرار می دهد، عدم پیشرفت احتمالی دانش آموزان را در آینده پیش بینی می کند و سرانجام نمرخی با تفسیر کلی ارائه می دهد. در شرایطی که توانایی خاص یا استعداد ویژه ای را در کودک تشخیص داده یا معتقد به وجود آن باشد، او را به نمایندگی مشاور مربوطه ارجاع می دهد (برای مثال، مشاور ریاضیات). نتایج با معلمان و گروهی از کودکانی که هوش فوق العاده ای دارند، به بحث گذاشته می شود و هوش زیاد، استعداد تحصیلی و مستعد بودن کودک مشخص می گردد. هدف از فهرست و گزارشها، توجیه معلمان درباره دانش آموزانی است که توانایی های درخشان خود را به اثبات رسانیده اند. البته تهیه فهرست، آخرین مرحله کار نیست. فرآیند فوق از اقداماتی است که سالانه در میان بعضی از مدارس متوسطه انگلستان اجرا می شود. اصولاً هر ساله تعدادی از کودکان با ظرفیت های هوشی بالا کشف می شوند که به طور طبیعی، در این طبقه بندیها قرار نگرفته اند. بسیاری از آنان، مسائل جدی و اساسی داشته اند و بعضی نیز برای یادگیریهای خاص مانند خواندن، هجی یا نوشتن مشکل داشته اند. خطر نسبت دادن به گروه های فوق العاده، به وسیله آزمونهای هوشی بسیار واضح است. این آزمونها از عبارت و ثبات پایینی برخوردارند، و عملاً در شناسایی کودکانی که ظرفیت های هوشی بالا دارند و کسانی که خیلی باهوش هستند شکست خورده اند. در نهایت، به دلیل آنکه این آزمونها به وسیله گروه های مختلف و در نمونه های وسیع انجام نگرفته اند، صرفاً از طریق روانشناسان قابل اجرا هستند.

شناخت منظم و سازمان یافته کودکان تیزهوش نیازمند تحقیقات و مطالعات وسیعی است. تحقیقات طولی «ترمز» در آمریکا در این امر، بسیار راهگشا بوده است. «گیر»^۲ (۱۹۷۶) و «تمپس»^۳ (۱۹۷۴) او را در این زمینه یاری کرده اند. با پیشنهاد های ارائه شده، معلمان صرفاً می توانند نیمی از کودکان را شناسایی کنند. شناخت کودکان تیزهوش باید بخشی از برنامه های آگاهی نسبت به تفاوت های فردی در کل مدارس باشد.

○ ○ ○

یادداشتها

۱- Congdon Peter (۱۹۸۵): Why identify gifted children? *Early Child Development and Care*, Vol ۲۱, pp. ۱۰۷-۱۱۹.

۲-Pringle

۳-Lind, R.

۴-Toyenbee

۵-Torrance, E.P.

۸-Check list

۶-Bernini, G.L.

۹-Gear

۷-Covert-gifted

۱۰-Tempest



